

نقش دین در دوران تقابل سنت و تجدد

نگار نهاد ایراندوست - ارومیه

از جامعه بشری را تشکیل می دهد از این تنشها در امان نماند و از همان دوران جنگ اول جهانی، جهان اسلام و امپراطوری آن که در آن زمان بنام عثمانی بر مسلمانان حکم می راند، به چند تکه تجزیه شد و به علت اینکه جامعه مسلمانان به اسلام، به عنوان برنامه کامل زندگی انسانها در هر زمان و مکانی، روی نیاروندند، به آسانی در اجتماع آنان رخنه پیدا شد، فرافکنی، تحجرگرایی و تجزیه قوانین ناب اسلامی از مهمترین دلایل ضعف جامعه اسلامی و غرب زدگی اجتماع مسلمانان در یکی دو قرن اخیر بوده است. روشنفکران غرب زده مسلمان با فرافکنی قوانین اسلام و با سوء استفاده از آن قسمت از دستورات ناب اسلامی که مورد تأیید مکتبهای دیگر نیز هست، سعی کردند نامهای گوناگونی به اسلام بدهند. برای مثال این گروه، مخالفت اسلام با تضاد طبقاتی را نوعی سوسیالیسم دانسته و عنوان «اسلام سوسیالیستی» را ابداع کردند. بعضی دیگر از احترام اسلام به مالکیت خصوصی و مسأله شورا در اسلام به دموکراسی تعبیر کرده و اصطلاح «اسلام سرمایه داری» را به میان آوردند. غافل از اینکه اسلام مکتب وحی و برنامه جامع زندگی بشریت است و تمام برنامه های درست مکاتب و ادیان دیگر را در متن دستورات غنی خود دارد و اسلام واحد است. تحجرگرایی معضل دیگری بود که باعث روی آوردن جوامع و ملل مسلمان به غرب و در نهایت مانع رشد جوامع اسلامی شد. بعضی از اسلام شناسان ناآگاه سعی کردند با خشن، سخت و غیر انعطاف پذیر نشان دادن دستورات دین اسلام، اسلام را دینی متحجر معرفی کنند که با هر گونه پیشرفت و نوگرایی مخالف است. سومین مسأله و مشکل در جهان اسلام، تجزیه این دین بود. اینکه مسلمانان تنها به یک بعد اسلام توجه کرده و بعد یا ابعاد دیگر را کنار گذاشتند. مثلاً تنها به بعد عبادی و احکام توجه نموده و

امروزه در دورانی به سر می بریم که واژه هایی همچون دموکراسی، سکولاریسم، جهانی شدن و دیگر واژه های به ظاهر نو در آسمان جامعه بشری و در چهارراه ارتباطات انسانی به اعضای جامعه بشری چشمک می زنند. اصول اصیل دینی و فرهنگی ملی دستخوش تحریف شده و واژه های ثقیل و تحمیلی کهنه پرستی، بنیادگرایی و عقب افتادگی را با خود یدک می کشند. اگر گذری بر مسیر سیر شده تاریخ بشر از دو قرن پیش ببیندازیم، متوجه خواهیم شد که همزمان با انقلاب صنعتی اروپا، عملاً پایه و اساس تضاد طبقاتی و دوگانگی در دنیا گذاشته شد، شغلها و صنایع متعدد بوجود آمد؛ دیگر مانند گذشته تنها کشاورزی شغل اکثریت مردم نبود و در کنار آن صنعت، کارخانجات و صنایع وابسته نیز پدیدار شد. و بدین ترتیب اولین تنش ناشی از این دوگانگی زایده انقلاب صنعتی اروپا که کشمکش میان کلیسا با جامعه علمی آن روز بود، بوجود آمد و منجر به رشد انواع تفکرات، خیزشها و انقلابهای سکولاریستی در مقابل کلیسای انعطاف ناپذیر کاتولیک شد. از آنجا که کلیسای مسیحیت پیام آور دینی نبود که برنامه های جامعی برای زندگی بشر و پرکردن خلاءهای بوجود آمده معنوی پس از انقلاب صنعتی داشته باشد، برخورد میان مرزهای طبقاتی جامعه روز به روز شدیدتر و در سالهای بعد منجر به بروز دو جنگ جهانی اول و دوم شد که متعاقب این جنگها و همزمان با دوران جنگ سرد دنیا عملاً به دو بلوک شرق و غرب تقسیم شد و این دوگانگی و اصطکاک طبقاتی بعدها جهانی شد و این بود که فیلسوفان و نظریه پردازان نیز به مطالعه در این زمینه پرداختند و پا فراتر نهادند و آینده تاریخ را آینده ای پرهرج و مرج و جنگ میان تمدنهای برجسته پیش بینی کردند.

جهان اسلام و امت اسلامی نیز چون بخش بزرگی

ک روشنفکران
غرب زده مسلمان با
فرافکنی قوانین
اسلام و با سوء
استفاده از آن
قسمت از دستورات
ناب اسلامی که
مورد تأیید
مکتبهای دیگر نیز
هست، سعی کردند
نامهای گوناگونی به
اسلام بدهند.

بعد اعتقادی را کنار گذاشتند و یا بالعکس. این موارد باعث شد که نزدیک به دو قرن اسلام از رشد و شکوفایی بازماند و دین نتواند نقش خود را به عنوان یک عامل تعیین کننده و پیشرو بین انسانها و مهمترین عامل پیشرفت دنیوی و اخروی انسانها بازی کند.

امروز بیش از هر زمان دیگری نیاز به دین و معنویت در جامعه اسلامی و در روابط انسانها احساس می شود.

مسلمانان باید با اتکا به دین اسلام و دستورات غنی آن، عظمت از دست رفته خود را باز یافته و احیا کنند و خود را از خود باختگی فرهنگی نجات دهند، که خوشبختانه در حال حاضر در جهان اسلام این زمینه و این استعداد بالقوه است و باید شکوفا شود. بخصوص با بروز انقلابهای مختلف در جهان اسلام، نظیر انقلاب الجزایر، انقلاب ایران و قیام مجاهدین افغان علیه نیروهای اشغالگر شوروی سابق، جنبش دوران بازگشت به عظمت اسلامی، روز به روز شکوفاتر می شود، و متعاقب آن تضاد ایدئولوژیکی این جنبش با غرب و رژیمهای دست نشانده غرب در ممالک اسلامی نیز بیشتر احساس می شود. این جنبشها همچون نقاط آتشفشانی، بر تارک قله های جهان اسلام در حال فوران هستند. در خاورمیانه و در کشورهای لبنان، فلسطین، عراق و عربستان، در شمال آفریقا و در کشورهای مصر، الجزایر و مراکش، در شبه قاره هند و در جنوب آسیا و آسیای میانه و همچنین در اروپا و آمریکای شمالی و خاور دور گروههای مبارز زیادی برای اعتلای دین رسول خدا و بازگشت به عظمت اسلام و مسلمین در حال مبارزه هستند.

و از همه مهمتر ملت های مسلمان نیز به این نتیجه رسیده اند که حکومت های لائیک و دست نشانده غرب نتوانسته اند منافع مادی و معنوی آنان را تأمین کنند، این است که در مصر مسلمانان این کشور علیه سیاستهای غریب گرایانه دولت خود تظاهرات می کنند؛ در ترکیه مردم این کشور بعد از چندین سال، اسلامگرایان را بر اریکه قدرت می آورند؛ در عربستان مردم خواستار خروج نظامیان آمریکا از کشورشان می شوند و در پاکستان، مسلمانان این

کشور، به رژیم نظامی و سرکوب اصولگریان اسلامی بوسیله این رژیم اعتراض می کنند.

بله! ملل مسلمان باید با اعتقادی قوی و استدلالی مبتنی بر معاد و وجود جهان دیگری پس از مرگ، به ایمان، اعتقادات، سنت و فرهنگ دین قیم و پایدار خود، اصالت بخشند. یک مسلمان وقتی اسلام را قبول کرده است، در واقع آنچه که زایده این مکتب وحی است، برای او حجت است و اعتقاد قلبی به آنها دارد. بر این اساس تک تک آیات قرآن را فرا راه زندگی خود قرار می دهد و اگر انسانی چنین دیدگاهی داشته باشد، با ایمان به «ان الارض یرثها عبادی الصالحین» خود به خود ایدئولوژی او ترسیم می شود و یک چنین مسلمانی در یک مسیر معین قرار می گیرد و آینده نیز برای او روشن و قابل پیش بینی خواهد بود.

چنین انسانی چون آینده تاریخ را از آن اسلام می داند، هیچ گاه به زرق و برق غرب دل نمی بندد، هیچ وقت به ظواهر فریبنده آن دلخوش نیست، هیچ گاه آمریکا را قدرت برتر و مسلط بر آینده منطقه نمی داند که مقاومت در مقابل خوی استعماری او را بی فایده بداند. مسلمانی که بر اساس این آیه ایدئولوژی خود را ترسیم کرده باشد، به پیروزی خود در آینده در مقابل مکاتب و ایدئولوژیهای دیگر مطمئن است و یک چنین ایدئولوژی که پیروزی آینده انسان را تضمین کرده باشد، چنان قدرتی به انسان می بخشد که نه مکتبهای ماتریالیستی می توانند او را از راه به در کنند. نه دموکراسی های غربی نظیر آمریکا می توانند او را از پیروی از حکومت اسلامی باز دارند و نه جذابیت های ظاهری حکومت های سکولار مسلمان مانند ترکیه می توانند او را از اعتقاد به هدف و مبارزه برای رسیدن به آن باز دارند. انسان پرورش یافته بوسیله این مکتب، تسلیم مُد و صادرات فرهنگی بی بند و بار نمی شود، تشریفات ازدواج انسانهای دیگر حرص و طمع او را بر نمی انگیزد و دررنش را سُست نمی کند، نوع لباس پوشیدن دیگران او را به تقلید وادار نمی کند و نوع آرایش دیگران برای او چندان اهمیت ندارد. با قاطعیت به آنچه که خودش دارد

مسلمانان
باید با اتکا به دین
اسلام و دستورات
غنی آن، عظمت از
دست رفته خود را
باز یافته و احیا کنند
و خود را از خود
باختگی فرهنگی
نجات دهند.

هم اعتقادش اسلامی است و نشأت گرفته از قرآن و هم عملش مطابق سنت رسول خدا است؛ هم در مسجد نماز می‌خواند و هم در بیرون از مسجد حقوق همسایه خود را رعایت می‌کند، به حقوق دیگران احترام می‌گذارد، به مالکیت خصوصی انسانها تجاوز نمی‌کند، از بیت المال مسلمانان دزدی نمی‌کند و بالاخره اینکه اگر دین قیم فرهنگها شود، دیگر انسانها احساس حقارت فرهنگی نمی‌کنند، دچار خود باختگی فرهنگی نمی‌شوند، تنها خداوند را قهار، متکبر، سلطان، رحمان و رحیم می‌داند و با چنین بینشی هیچ گاه برای قوی دستان و ثروتمندان سر تعظیم فرود نمی‌آورد، بلکه این عمل را نوعی شرک می‌داند. در مقابل زر و زیور دنیا دست نوکری بر سینه نمی‌گذارد و در مقابل استبداد آرام نمی‌ماند و تن به ظلم ظالمان نمی‌دهد. در کنار حفظ فرهنگش به پلورالیسم فرهنگی معتقد است و هیچ گاه اجازه تسلط فرهنگ به اصطلاح جهانشمول غرب و بیگانه را بر فرهنگ خود نمی‌دهد. مسلمان باید به این عظمت دست یابد و بداند که اسلام دین عزت است و اگر انسانی عزت داشته باشد، روح و اراده مبارزه در او همیشه زنده خواهد بود عزت، او را شکست‌ناپذیر می‌کند و همچون سدی از انسان در مقابل مکاتب الحادی و فرهنگهای انحرافی محافظت می‌کند. به امید اینکه وعده ان الارض یرثها عبادی الصالحین هر چه زودتر تحقق یابد و اسلام در کشاکش جنگهای تمدنی و ایدئولوژیکی قدرت برتر و شکست‌ناپذیر شود.

«والسلام علی عبادالله الصالحین»



ایمان دارد، فرهنگش را اصیل می‌داند و به تقلید کورکورانه از دیگران نمی‌پردازد. اعتقاد جوان به اصطلاح روشنفکر، تحصیلکرده شیک پوش، متجدد و وارداتی همسایه در اعتقاد راسخ، سنگین، دینی و مردانه او خللی ایجاد نمی‌کند، زن دست پرورده این ایدئولوژی حجابش را افتخار و مایه زینت خود می‌داند عروسک خیمه شب بازی میادین انسانی نمی‌شود، انتظارات منطقی دارد، زر و زیورش را به منظر نامحرمان نمی‌گذارد. چنین زنی وقتی می‌بیند که خداوند به او کرامت بخشیده (و لقد کرمانا بنی آدم) و از روح خود در او دمیده (و نفخت فیه من روحی) احساس عزت و کرامت می‌کند و اگر زنی احساس عزت کند، هیچ گاه تن به ذلت و پستی نمی‌دهد و اسیر هوس بازیهای دیومنشان نمی‌شود. این است که اگر دین نقش برتر و تعیین کننده در دوران انتقال از سنت به تجدید بازی کند، دیگر دستورات اصیل و منطقی اسلام توسط افراد نا آگاه بر چسب تحجر به خود نمی‌گیرد. آن زمان اسلام با حفظ زمینه‌های گفتمان با ادیان، فرهنگها و ملل دیگر با سعه صدر و منطقی قوی و براهین روشن در جامعه جهانی حاضر می‌شود. اسلام با پیشرفت تکنولوژی جدید مخالفت نمی‌کند و برای قرنهای بعد نیز دستورات ناب دارد؛ اگر در دوران تقابل، دین حاکم بر روابط انسانها و مسلمانان باشد، به اسلام به عنوان یک دین واحد که همه برنامه‌های کامل و حیات بخش زندگی را در بطن خود دارد، نگریسته می‌شود دیگر از اسلام به عنوان اسلام سوسیالیستی یا سرمایه‌داری تعبیر نمی‌شود و این‌گونه واژه‌های نامأنوس و وارداتی سوسیالیسم عمر و یا ابودر از ادبیات اسلامی رخت بر می‌بندد؛ مسأله ملیت و اقوام حل می‌شود و تنها تقوا ملاک برتری انسانها می‌شود نه رنگ، زبان، عرب یا عجم بودن، دیگر ملتی به بخاطر ملیتش و به خاطر اینکه در کشوری اقلیت است و حشیاانه زنده به گور و قتل عام نمی‌شود، تبعید نمی‌شود و شرافتها و اصالتهای او لگدمال نمی‌شود. بله اگر دین سایبان زندگی شخصی مسلمانان باشد، دیگر مسلمان در مسجد مؤمن نیست و در بیرون از مسجد منافق. مسلمان

✓ اگر

دین نقش برتر و

تعیین کننده در

دوران انتقال از

سنت به تجدید

بازی کند، دیگر

دستورات اصیل و

منطقی اسلام

توسط افراد نا آگاه

بر چسب تحجر به

خود نمی‌گیرد.